

سیر کاربرد و جلوه‌های ادبی دو واژه معمار و معماری (در شعر کلاسیک فارسی از آغاز تا جامی)

۱- مهری پاکزاد

۲- مالک شعاعی

چکیده

معماری رابطه استواری با ادبیات و هنرهای زیبا دارد. بی‌تردید همان طور که شعر به عنوان بخش عظیمی از ادبیات ایران، نقش و تأثیر بسزایی در معماری سنتی ایران ایفا کرده است، متقابلاً هنر معماری نیز در ادب پارسی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در این مقاله به بررسی و کاربرد ادبی واژه‌های «معمار و معماری» در شعر پرداخته شده است. این تحقیق به شیوه نظری و کمی، دیوان شعرای کلاسیک فارسی از هزار سال پیش تا جامی را جامعه‌ی آماری خود قرار داده و پاسخ این پرسش را تبیین می‌کند؛ که آیا واژه‌های معمار و معماری در شعر پارسی کاربردی داشته و شیوه کاربرد و قدمت آن به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟ توجه شعرا به ساخت ترکیب‌های تشبیهی و استعاری، نمادها و سایر صورخیال از دو واژه مورد بحث این حقیقت را تبیین می‌سازد که هنر معماری چون رکنی استوار در اتحاد و پیوند خود با سایر ارکان، تمدن و فرهنگ ایرانی را ساخته و پی‌ریزی کرده است. یافتن این واژه‌ها در شعر از قدمت این هنر فنی نیز حکایت دارد و در شناخت و بازشناسی و بازشنایی معادل‌های کهن معمار - که واژه‌ای عربی است - معادل‌های فارسی آن مانند مهندس (engineer) معرب اندازه‌گیرنده و اندازیار، سازنده و استاد را پیشنهاد کند.

کلید واژه‌ها: معمار، معماری، شعر، صورخیال، کاربرد.

۱-مقدمه

اگر به تعاریفی که اهل فن از معماری و معمار ارائه داده‌اند، نظری بیفکنیم متوجه این نکته

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد (نویسنده مسئول) Email:pakzad@iau.mahabad.ac.ir

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

می‌شویم که بیشتر تعاریف، این مسأله را تأیید می‌کند که معماری در نوع خود چه از لحاظ ساختار چه از لحاظ محتوا و درون‌مایه با سایر علوم و هنر و ادب یک ملت یا قوم ارتباط استواری دارد به گفته‌ی پژوهشگر معاصر فلامکی: «معماری یک هنر اجتماعی است؛ معماری، ایده‌ها و ارزش‌هایی را به وسیله‌ی سیستمی از علائم بصری بیان می‌کند و با فضای اطراف انسان مرتبط است» (فلامکی؛ ۱۳۸۱: ۱۳۱). جفری هوارد بیکر معتقد است که: معماری همانند نقاشی، موسیقی و ادبیات مولودی است زمینی و به مانند پوسته‌ای برای فعالیت‌های بشری، عاملی پیوسته به موجودیت اوست (بیکر، ۱۳۸۱: ۱۸). در دایرةالمعارف بریتانیکا، معماری علم و هنرِ ساختمان معرفی شده است. یعنی ترکیبی از مسایل تکنیکی، فنی با مسایل هنری و سلیقه‌ای و قریحه‌ای است (علی باقرزاده architect-<http://bulletin.blogfa.com>). معماری، عبارت است از: «بیان عاطفه و احساسی که توسط ساختارها در فضا شکل می‌گیرد و شعر عبارت است از نمایش کلامی عاطفه» (ادوارد، ۱۳۸۶: ۴۲). شعر بیش از هر هنر دیگری، به موسیقی شباهت دارد، اما از طرف دیگر می‌شود گفت شعر به اعتبار کارکرد مکانی و محیطی و فضایی با معماری هم تناسب دارد و این تناسب را می‌توان از حد هارمونی واژگان معماری در شعر در نسبت با عناصر سازه‌ای، تا بالاترین گونه‌های هماهنگی در فضا و تأثیرات فضاسازی بیان نمود. مولانا، یک شاعر عارف با افکاری پویا و با بینش شهودی، پیش از آنکه بر یک حالت مکانی و صرف فضایی فیزیکی بپردازد، به تعلیق احساسات و عواطف در جاری زمان و موسیقی نزدیک است (آنتونیادیس، ۱۳۸۵: ۱۷۶، ۱۷۵).

۱-۱ بیان مسأله و سؤالات تحقیق

واژه معماری ریشه عربی دارد و در لغت به معنای علم بنائی و آبادسازی آمده و معمار به معنای بسیار عمارت‌کننده و کسی است که در آبادانی جهان می‌کوشد (لغتنامه، ذیل واژه). شعرا در ادب فارسی، معنای این هنر و علم یا حرفه و شغل را در جایگاه‌ها و مواضع خاصی به کار برده‌اند که به تناسب دوره‌های فکری و سبکی، سیر تحولی در میزان کاربرد و ایفای نقش در شعر را طی کرده است. با تفحص در دیوان شعرا از قدیمی‌ترین شاعر یعنی رودکی گرفته تا دوره جامی متوجه این نکته می‌شویم که این دو واژه در شعر شعرای نامداری چون رودکی، فردوسی، باباطاهر، فرخی، منوچهری، کسایی، عنصری، خیام، ناصر خسرو، نظامی، عطار و بسیاری از شاعران سبک عراقی مانند عراقی، سراج قمری، همام تبریزی، شیخ محمود شبستری، علاءدوله سمنانی، خواجه‌ی کرمانی،

عبید زاکانی، سلمان ساوجی و کمال خجندی، اثری از واژه‌های معمار و معماری دیده نمی‌شود و مطلقاً کاربرد نداشته است. حال پرسش‌های زیر پیش می‌آید که هزار سال شعر شاعران فارسی زبان تا چه میزانی می‌تواند به پژوهشگران در باستان‌شناسی و زبان‌شناسان در بخش اتیمولوژی و تشخیص میزان قدمت کاربرد واژه‌ی معمار به معنای سازنده‌ی خانه‌ها و عمارت‌ها، و معماری به معنی ساخت و عمارت، یاری رساند و ما را به نتیجه قطعی در جایگزینی و جانشین‌سازی اسم و اصطلاحی در اصل ایرانی رهنمون سازد.

- نحوه نگرش ادبا و مردم روزگاران گذشته به معمار و معماری چگونه بوده است؟

- بسامد کاربرد معمار و معماری در دیوان شعرا چگونه بوده و شعرا تا چه اندازه به مفاهیم

کاربردی و معنوی عناصر معماری عصر خویش اشاراتی داشته‌اند؟

- قبل از واژه‌های معمار، و معماری و معادل‌های آن، برای چنین شغلی، در قرن‌ها پیش چه واژه و اصطلاحاتی به کار برده می‌شد؟ - آیا تعیین قدمت و بسامد کاربرد معمار و معماری می‌تواند آغاز یک تحقیق ژرف‌تر و گسترده‌تری در این زمینه باشد؟

۲-۱- هدف تحقیق

هدف از این پژوهش آنست که با به کارگیری مبانی نظری نوین باستان‌شناسی واژگان یا اتیمولوژی و علوم وابسته اشعار را مورد کنکاش قرار داد و با جستجو در محتوای دیوان‌های کهن به عنوان اسناد معتبر، سیر تحول تاریخی «معمار» را از جنبه زبانی بررسی کرد تا جایی که در جوار آن بسیاری از ابزار و اصطلاحات کهن و مهجور و ناشناخته در این هنر کشف و شناسایی شود.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

تحقیق حاضر براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است. روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه اسنادی (کتابخانه‌های) انجام گرفته است. برای تأمین این منظور، نخست معمار و معماری از دیوان شعرا استخراج گردیدند و با استفاده از تحلیل ادبی و سبک‌شناسانه این ابیات به گونه ای تفسیر شدند که دربردارنده پاسخی برای پرسش‌های تحقیق باشد. در این بین سعی شده است به شیوه نظری و کمی، برای نتیجه‌گیری و میزان و قدمت کاربرد واژه‌های مورد بحث، در کل دیوان شعرا از روش بسامدی و نمودار بهره گرفته شود. کار دیگر در این تحقیق مشخص نمودن نقش این دو واژه در کاربرد ادبی آن‌ها در شعر است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون محققان ادبی و هنرمندان معمار در راستای فضا و حرکت و اصطلاحات رایج در معماری و تطبیق و مقایسه آن بر شعر و ادب پارسی یا تأثیر شعر شعری چون فردوسی، حافظ، سعدی، خیام، مولوی و... بر شیوه‌های معماری در قرون مختلف و حتی معماری آرامگاه رجال، تحقیقات و پژوهش‌هایی ارائه داده‌اند (رک. به، <http://anthropology.ir/node/> مقاله "رد پای شعر در معماری" از الهام تقوی، زهره سنایی، آزاده موحدنژاد/ سایت فرزاد خمیسی "شعر در معماری" www.memar7.blogfa.com/post-55.aspx). اما در محدوده‌هایی که اختصاصاً به فن شعر و ترکیب و امتزاج هنری - ادبی این هنر و فن معماری در شعر پارسی مربوط می‌شود، پرداخته نشده است. مقاله‌های دیگری نیز با موضوع‌های کاملاً متفاوت با موضوع مقاله‌ی حاضر موجود است اما هیچ کدام اختصاصاً روی این دو واژه، به صورت بسامدی و فراگیر کار نکرده‌اند.

۲- معمار و معماری در شعر شعرای کلاسیک به ترتیب قرن

با بررسی دواوین شعرای کلاسیک ایران این حقیقت که معماری یک هنر اجتماعی است بیشتر به اثبات می‌رسد و از دیگر سو قدمت کاربرد و نمود این واژه در شعر مشخص می‌گردد و اینکه این تحقیق دریچه‌ای نو برای پژوهشگران باز می‌کند تا به پژوهش در زمینه تاریخچه اطلاق معمار یا معماری به طراحان و سازندگان بناها در ایران بپردازند و این که در دوره‌های قبل از قرن پنجم هجری چه اصطلاح یا واژه دیگری به جای معماری یا معمار به کار برده می‌شده است و از چه دوره‌ای این دو واژه به شیوه فراگیر جایگزین واژگان پیشین خود گشته است. بی‌شک چنین آگاهی‌هایی، کلیدی مستند به دست پژوهشگران امر می‌دهد و حتی به هنرمندان در شناختن نام و کاربرد قدیمی و ابزار و اصطلاحات قدیمی معماری کمک می‌کند که بتوانند برای مثال متن فیلم یا سریال - های تاریخی را صحیح‌تر بنویسند؛ ضمن اینکه برای جامعه مهندسی نیز می‌تواند کاربردهای ویژه خود را به لحاظ واژه‌یابی‌های نو و به‌کارگیری اصطلاحات دقیق ادبی به جای واژگان فرنگی و خارجی داشته باشد. از سویی نمود این واژه‌ها از جنبه ادبی و تأثیرپذیری شعرای ایران از این هنر و حرفه و گنجاندن آن در قالب تصویرسازی‌های شاعرانه بیانگر میزان توجه ایرانیان ادیب به معماری و دید هنری و شاعرانه نسبت به معماری است و اینکه معمارانی در ایران می‌زیسته‌اند که خود شاعر و ادیب نیز بوده‌اند مانند قوام‌الدین شیرازی، ابوعمران سلام مغربی و کمال‌الدین محمد بنایی. سبک‌های شعر فارسی معمولاً به سبک خراسانی یا ترکستانی، عراقی، هندی یا اصفهانی و

دوره بازگشت تقسیم شده است. این نام‌ها - بجز دوره بازگشت - از مناطق رواج شعر گرفته شده است، دوره‌های بینابین را نیز در برنارد (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۳۰). در جستجوی این دو واژه سعی شده است در دیوان شعرا به ترتیب قرن و سبک کار پژوهش صورت گیرد:

۱-۲- مسعود سعد سلمان: (۵۱۵-۴۴۰ هـ.ق) دوره ی غزنویان (سبک خراسانی)

- تشبیه ممدوح به معمار در ساختن و آبادانی بنای دنیا:

ای نبوده بنای گیتی را به کف و رای، چون تو معماری

(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۵۰۰)

- در ستایش پادشاه و دعوی ترتیب کتابخانه سلطنتی، انتظار دارد رونق و مدیریت کتابخانه را به او بسپارد چون به ادعای خودش هیچ کس مثل شاعر، معمار (آباد کننده) نیست و باعث نظم و ترتیب و رونق کتابخانه نمی‌گردد. تشبیه شاعر به معمار:

به جان آن را عمارت پیش گیرد که چون بنده نباشد هیچ معمار
دهد هر علم را نظمی که هر کس بود از علم نوعی را خریدار

(همان: ۲۲۴)

- تشبیه «سلطان علاءالدوله مسعود» به معمار خانه عدل و داد:

عدل بنیادست عالی مُلک را تو به حق معمار آن بنیاد باش

(همان: ۲۹۷)

- تشبیه بهروز (ممدوح) شاعر به معمار:

به دهر با چو تو داور کجا بود مظلوم به مُلک با چو تو معمار کی شود ویران

(همان: ۳۹۸)

۲-۲- سنایی: (فوت ۵۳۵ هـ.ق) اواخر دوره ی غزنویان (سبک خراسانی)

سنایی مبدأ تحول عظیمی در شعر گشته لذا نقش و اهمیت معماری در شعر او ولو اندک، مهم است. -اضافه تشبیهی معمار دین، تشبیه راهنما و مرشد به معمار ساختمان دین و ترکیب اضافی معمار جاه، تشبیه شکوه و جاه به معمار در شواهد زیر قابل تأمل است:

ایا معمار دین اول دل و دین را عمارت کن پس آنگه خیز و رندان را سحرگاهی زیارت کن

(سنایی، ۱۳۶۲: ۹۷۸)

-در قطعه‌ای، اضافه تشبیهی (معمار جاه) را آورده است:

اگر معمار جاه او نباشد بنای مملکت ویران نماید

(همان: ۱۰۷۱)

۳-۲-انوری: (وفات ۵۸۵) دوره سلطان سنجر سلجوقی (سبک خراسانی)

- «معماری کاینات: ساختار هستی» در مراعات نظیر و همنشینی با شکسته طارم (ایوان):

در عدل تو آوخ ار نبودی معماری کاینات مدغم

زیر لگد نحوس هستی هر هفت فلک شکسته طارم

(انوری، ۱۳۷۶: ۳۴۰)

- در شاهد زیر، صنعت تشخیص و تشبیه مضمیر یعنی تشبیه تدبیر به ملک، وجود دارد چرا که

گویى شاعر خیال تشبیه ندارد اما در واقع تشبیه صورت گرفته است:

ملک معمورست تا معمار او تدبیر تست تا جهان باقیست این معمار و آن معمور باد

(همان: ۱۰۰)

- تشبیه فتح به معمار:

قلمش تا مهندس ملکست فتح معمار و تیغ مزدورست

(همان: ۶۹)

- «معمار حزم» اضافه تشبیهی است. دوران‌دیشی در واقع نوعی بنای ذهنی محسوب شده:

معمور کرده از پی امن جهانیان معمار حزم تو در و دیوار روزگار

در دهر جز خرابی مستی نیافتند زان دم که هست حزم تو معمار روزگار

(همان: ۱۷۲)

- در مناجات باری تعالی به ابزار دو شغل معماری و نجاری اشاره دارد. مراعات نظیر بین خشت

و رشته (ریسمان از ابزار معمار) و معمار از آرایه های بارز بیت است:

نه خشت و رشته معمار را درو بازار نه چوب و تیشه نجار را درو رونق

(همان: ۲۷۲)

۴-۲- خاقانی: (۵۲۰-۵۹۵ ه.ق) شاعر دربار شروانشاهان (سبک آذربایجانی)

- معمار باغ ملک: تشبیه ملک و حکومت به باغ/ معمار باغ: استعاره از فرمانروا یا «ممدوح شاعر»

جاوید عمر باش که ملک از تو یافت ساز معمار باغ ملک معمّر نکوتر است

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۷۸)

-در مدح ممدوحان خویش در دو شهر «خوی و ری» یکی را به مهندس حسابگر و ماهری تشبیه کرده و دیگری را برای اجرای قوانین و ارکان پنجگانه شرع به معمار تشبیه نموده است:

کلک آن رکن چون مهندس عقل پنج دکان شرع را معمار
این ز خوی حاکمی ملک عصمت و آن ز ری عالمی فلک مقدار
(همان: ۲۰۲)

-تشبیه آثار دینی ممدوح به عمارت های معماری شده که باعث احیای دین شده و چونان گنجی پنهان در زیر دیواری است که بنای آن حضرت خضر است.

معمار دین آثار او، دین زنده از کردار او گنجی است آن دیوار او از خضر بنا داشته
(همان: ۳۸۶)

-در شریطه ی قصیده ای، با ایجاد آرایه ی تناسب بین معمار، بیت معمور و معمّر، «معمار کشور دین» را استعاره از ممدوح (محمد بن محمود) گرفته است:

ای در زمین ملت معمار کشور دین بادی چو بیت معمور اندر فلک معمّر
(همان: ۱۹۵)

-در ترجیع بندی در مدح خاقان اعظم جلال الدین، ضمن آرایه ی تشخیص برای معمار، چنان اغراقی در مدح به کار برده که تنها یک هندسه ی تدبیر او را معمار همه ی عالم می داند و رای هندسه وار ممدوح اشاره به طراحی درست و دقیق پیش از ساخت است یعنی کار اصلی یک معمار می توان به این نتیجه نیز دست یافت آنچه امروز طراحی ساختمان گفته می شود در گذشته رای هندسه و یا هندسه رای نیز تعبیر می شده:

جمشید ملک هیئت، خورشید فلک هیبت یک هندسه ی رایش معمار همه عالم
(همان: ۴۹۸)

-معمار دل خراب، در بیت ذیل حضرت رسول است:

مصطفی آمده به معماری که دلم را خراب دیدستند
نعت او حرز جان خاقانی است کز جهان احتساب دیدستند
(همان: ۸۷۸)

-در قطعه ای در رثاء جمال الدین اصفهانی وزیر قطب الدین با استناد به شعر می توان حدس زد که در آن عصر، ممدوح برای معماری و احیاناً تعمیر کعبه و یا مسجد الحرام اقداماتی کرده است:

به معماری کعبه چون دست برد زمانه برا همیم پنداشـ تش
(همان: ۸۹۲)

۵-۲-سعدی: (۶۹۱ - ۶۰۶ هـ. ق.)، (سبک عراقی)

حاکم فارس در این زمان اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (حکومت: ۶۲۳ - ۶۵۸ هـ. ق) بود. سعدی که در بوستان نماینده‌ی ادب تعلیمی است،
-این حاکم پرهیزگار را معمارمُلک می‌داند:

خدا ترس را بر رعیت گمار که معمار مُلک است پرهیزگار
(سعدی، ۱۳۶۶: بوستان، ۱۶)

-آباد شدن دل مردم کشور دعای دیگر سعدی برای سعدبن زنگی:

دل کشورت جمع و معمور باد ز ملکت پراکندگی دور باد
(همان: ۱۰)

-آن هنگام که سعدی بر عمر تلف کرده تأسف خورده و سنگ سراچه‌ی دل به الماس آب دیده می‌ساید از ناپایداری و عاریتی بودن سرای دنیا یاد می‌کند که هرکسی که به دنیا آمد برای خود معماری کرد و عمارتی ساخت سپس مُرد و عمارت دنیا را به دیگری سپرد:

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت
وان دگر پخت همچنین هوسی وین عمارت بسر نبرد کسی
(سعدی، گلستان، ۱۳۶۶: ۵)

-نکته قابل توجه دیگر در ارتباط با معماری، نوسازی عمارت‌های کهن است وی اولین شاعری است که جهان و زندگی را به طور کلی به ساختمان تشبیه کرده است.

۶-۲-مولوی: (۶۰۴ - ۶۷۲ هـ. ق.)، (سبک عراقی)

وی که حامل دو فرهنگ ایران و عثمانی است؛ هم عصر خوارزمشاه و هم زمان با هجوم چنگیزخان از بلخ کوچ کرد. سپس با دعوت علاءالدین کیقباد سلجوقی به قونیه رهسپار شد و تا پایان عمر همان‌جا ماندگار شد.

-مولانا در بیتی از غزلیات برای اولین بار نان را به معماری تشبیه می‌کند که تن را تعمیر می‌کند. منظور از نان، مطلق خوردنی است:

نان معماریست حبس تن را می بارانیست باغ جان را
(مولوی، ۱۳۵۲: ج اول، ۵۵)

تا قبل از مولانا هیچ شاعری نان را به معمار و تن را به زندان تشبیه نکرده که اشاره ای ضمنی به اهمیت ساخت زندان دارد.

-ارتباط معماری و موسیقی در شاهد زیر از دیگر بدایع ادبی مولانا است. اصطلاح زنبور با توجه به تناسبی که با طنبور دارد، یادآور این نکته است که در ایران باستان پرده ای از الحان موسیقی به نام پرده ی زنبور بوده است. مولانا از ایهام تبادل بهره گرفته و ذهن را متبادراً به یاد این لحن موسیقی می اندازد. واژه ی انگبین در بیت زیر مجازاً به معنی کندوی پر از نظم و معماری دقیق ساختمان آن است. زنبور جان که صوت و های هویی دارد مانند «معماری» به ساخت و ساز کندوها مشغول است و نظم در ساخت کندو را با نوای زنبوریش هماهنگ ساخته تو گویی هارمونی ساختاری ایجاد کرده همان طور که نوای معنوی و عرفانی طنبور با هارمونی خود به معماری دل می پردازد. می دانیم که هارمونی بحث مشترکی است بین موسیقی، ادبیات و معماری:

طنبور دل برداشته لا عیش الا عیشنا زنبور جان آموخته زین انگبین معماری بی
(همان: ج دوم، ۴۴۸)

-تشبیه عارف به معمار:

تو همچو وادی خشکی و ما چو بارانی تو همچو شهر خرابی و ما چو معماری
(همان: ج دوم، ۷۰۲)

-معمار استعاره ای برای خدا: *فروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
آن کس که بعید شد ز معمار کی گردد کاره اش معمور
(همان: ج اول، ۴۲۶)

ز هر کجا که گشادم دهان فروبستی نهشتیم چه بگویم چه گویم ای معمار
(همان: ج اول، ۴۶۰)

-در دفتر ششم مثنوی، ضمن اینکه معمار را استعاره از خدا گرفته، اندیشه یا رای معمار نیز به معنای طرز طراحی و تأکید بر آن، پیش از ساخت است:

صورت دیوار و سقف هر مکان سایه‌ی اندیشه‌ی معمار دان

(مولوی، ۱۳۷۹: ۹۵۰)

- در غزلی آبادانی دل را نزد خدا بهتر از تعمیر و آباد کردن و رعایت ظواهر دین می‌داند:

دل خراب چو منظرگه اله بود زهی سعادت جانی که کرد معماری
عمارت دل بیچاره‌ی دوصد پاره ز حج و عمره به آید به حضرت باری

(همان، ۱۳۵۲: ج دوم، ۷۲۱)

-مولانا در حکایت حضرت رسول(ص) و مهمان در دفتر پنجم، حکمت الهی را معادل ساختمان و سازه می‌داند و می‌گوید که چه بسا خرابی‌هایی که پیش می‌آید در اصل، معماری و سازندگی انسان در آن خرابی و به دنبال آن ساخت و نوسازی است:

بس عداوت‌ها که آن یاری بود بس خرابی‌ها که معماری بود

(مولوی، ۱۳۷۹: ۶۴۹)

-در این بیت مولانا با کاربرد کفچلیز به معنای کمچه بنایی، مراعات نظیر زیبایی ساخته و ضمن بیان حکمت صبوری مؤمن در دفتر سوم، به ادوات معماری اشاره نموده است:

تو درین جوشش چو معماری منی کفچلیزم زن که بس خوش می‌زنی

(مولوی، همان: ۴۷۳)

۷-۲-امیر خسرو دهلوی: (۶۵۱-۷۲۵ هـ. ق) دوره‌ی مغول قرن هشتم، (سبک عراقی)

-شاعر دل را تشبیه به خانه‌ای کرده که خراب و ویران شده و نیاز به معماری دارد:

پندگویا، هم ازین گونه خرابم بگذار که نمی‌آید از این خسرو معماری دل

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۵۱۲)

۸-۲-اوحدی: (۶۷۳-۷۳۸ هـ. ق) معاصر ایلخان مغول سلطان ابوسعید، (سبک عراقی)

-در تقابل خرابی و معموری، تشبیه عقل به معمار در سازندگی:

راست پرسی؟ درین خراب آباد بهتر از عقل نیست معماری

(اوحدی، ۱۳۴۰: ۳۹)

-و بالعکس بیت فوق تشبیه عشق به معمار در سازندگی:

دل در غارت گرفت، ترک عمارت گرفت تا چه خرابی کند؟ عشق چو معمار شد

(همان: ۱۷۰)

۹-۲- سیف فرغانی: (تولد؟- وفات ۷۴۹ هـ.ق) دوره ایلخانان مغول (غازان خان)، (سبک عراقی)

-مراعات نظیر در تناسب استون(ستون)، سقف، معمار و عالی سرا از اصطلاحات معماری:

گهی استون آن سقف رفیعم گهی معمار این عالی سرایم
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۷)

۱۰-۲- حافظ: (۷۹۲-۷۲۷ هـ.ق) دوره مغول(تیمور لنگ) در شیراز در امارت شاه ابواسحاق

و در دربار شاهان آل مظفر نیز راه داشته است (سبک عراقی)

حافظ در دیوان خود هم به مفاهیم کاربردی و هم معنوی عناصر معماری عصر خویش اشاراتی داشته که این اشارات به صورت تشبیه، استعاره و مجاز قابل شناسایی است. در این بین مفاهیم حکمی و فلسفی بیشتر مشهود است. حافظ معتقد است در این دنیا آدمی (انسان کامل و وارسته) یافت نمی شود و عالمی از نو بیاید ساخت و ز نو آدمی، مستقیماً لفظ معمار را برای سازندهی عمارت در اشعار خود به کار نبرده است اما شکل دیگر واژهی معمار را در قالب واژگان و اصطلاحاتی چون عمارت کردن و بنا استوار کردن را در چند غزل به طرز بسیار اعجاب انگیزی به کار برده است برای مثال در شاهد ذیل متوجه می شویم که ظاهر معنی شعر این تفسیر را دارد که: «من عاشق با یاد چشمان تو که همیشه مست و خراب است، خود را ویران می سازم و از نو دوستی قدیم را از سر می گیرم و تجدید پیمان می کنم» و ایهاماً بنا و آثار باستانی روزگاران پیشین را دوباره بازسازی و تعمیر خواهد کرد. همان طور که مشاهده می شود ایهامی بسیار ظریف و زیبا به علم معماری و مرمت آثار باستانی (بنای عهد قدیم) دارد. ایهام: (۱) اساس دوستی قدیمی و دیرین ۲: پایه های درهم پیچیدهی خانه و بنای قدیمی):

به یاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد

(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۸۳)

-از نکات مربوط به معماری و آداب و سنن بنایی در قدیم می توان به سقف شکافتن اشاره کرد در گذشته وقتی کسی می مرد سقف خانه را می شکافتند و طرحی نو به دیوارها و معماری می دادند تا حضور فرد مرده را کمرنگ کرده و فراق را بیشتر قابل تحمل کنند ضمن آن که در این نوسازی طراحی تازه به کار می بردند تا شادابی و طراوت خاصی به محیط زندگی ببخشند:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغراندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
(همان: ۵۱۰)

-در بیت زیر با اشاره به ابزار و آلات معماری مانند خاک و خشت. ضمن دعوت مخاطب به شادمانی، مجازاً به خاک بودن انسان به علاقه‌ی ماکان اشاره می‌کند که وقتی با می عجین شود گل درست می‌شود و نهایتاً این دنیای خراب از وجود انسان خاک و خشت می‌سازد و همه ما فنا می‌شویم. جواب خرابی دنیا را با خرابی و مستی باید داد:

به می عمارت دل کن که این جهان خراب بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت
(همان: ۱۱۱)

-و در جایی دیگر با تعبیری پارادوکسی برای معمار و سازنده «خرابات/ میخانه» دعای خیر می‌کند چراکه خرابات را آباد کرده:

مقام اصلی ما گوشه‌ی خرابات است خداهش خیر دهد آن که این عمارت کرد
(همان: ۱۷۸)

۱۱-۲-جامی: (۸۹۸-۸۱۷ ه. ق.) (سبک عراقی)، خاتم‌الشعرا و مشهورترین شاعر پارسی‌گوی سده نه هجری. از آغاز شعر مکتوب پارسی تا قرن نهم ه. ق.

ممکن است شعری چون فردوسی از ساخت و ساز بنا (رک. به شاهنامه؛ داستان سیاوش و بنای سیاوش گرد/ سیاوش جرد و داستان بهرام گور و هفت گنبد و...) در اشعار خود صحبت کرده باشند اما اولین شاعری که در داستان یوسف و زلیخا، مفصلاً به فن ساخت و ساز پرداخته جامی است. در بخشی از این داستان دایه زلیخا برای جذب یوسف پیشنهاد می‌کند که زلیخا دستور دهد برای او سرایی که روی دیوارهایش پیکر وی و یوسف را در حالت هم آغوشی نشان دهد بسازند. این نمونه می‌تواند نمونه بارزی از تأثیر روانی و روحی نوع و نقش معماری بر افراد باشد:

مرا در خاطر افتاده‌ست کاری	کز آن کار تو را خیزد قراری
بسازم چون ارم، دلکش بنایی	بگویم تا در او صورت گشایی
به موضع موضع از طبعش هنرکوش	کشد شکل تو با یوسف هم آغوش
بچنید در دلش مهر جمالت	شود از جان طلبکار وصال...
چنین گویند معماران این کاخ	که چون شد بر عمارت، دایه گستاخ
به دست آورد استادی هنرکیش	به هر انگشت دستش صد هنر پیش

به رسم هندسی کارآزمایی
 چو از پرگار بودی خالی اش مشت
 به جستی بر شدی بر تاق اطلس
 چو سوی تیشه کردی دستش آهنگ
 به طراحی چو فکر آغاز کردی
 به حکم دایه زرین دست استاد
 در اندرهم، در آنجا هفت خانه

قوانین رصد را رهنمایی
 نمودی کار پرگار از دو انگشت...
 بر ایوان زحل بسستی مقرنس
 ز خشت خام گشتی نرم تر، سنگ
 هزاران طرح زیبا ساز کردی
 زر اندوده سرایی کرد بنیاد
 چو هفت اورنگ بی مثل زمانه

(جامی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۲۷ - ۱۲۳)

-در شاهد زیر از سلسله الذهب، «عدل» جانبخشی شده نقش معمار را ایفا می کند:
 عدل چون ملک را شود معمار هیچ چیز دگر نیاید کار
 (همان: ۳۲۷)

-اضافه تشبیهی «معماری عدل» در حکایت معموری مملکت نوشیروان که جغد از بی خرابگی
 خراب بود و ویرانه چون گنج نایاب، نیز آمده است:
 بازگشتند همه دست تهی شاه را در صدد عرضه دهی
 که ز معماری عدلت به جهان نیست ویرانه نه پیدا نه نهان
 (همان: ۶۸۰)

-«معمار ارکان نبوت» استعاره از حضرت پروردگار است:
 قسم گفتا به آن کان فتوت به آن معمار ارکان نبوت
 (همان: ۱۸۰)

-«راز» جانبخشی شده و تعمیر کننده و آباد کننده دل دوستان است:
 در خلوت دوستان دمساز معماری دوستان کند راز
 (همان: ۳۵۹)

-معمار: سازنده، استاد بنا
 دیوار چو سست شد ز یک نم از یک دو نم دگر شود خم
 گر رو ننمایدش ز معمار پشتیوانی شود نگونسار
 (همان: ۲۷۰)

-در خردنامه‌ی اسکندری پادشاه، معمار مملکت دانسته شده:

زهی بهر معماری این سرای تو را ز آب و گل بر کشیده خدای
(همان: ۴۲۵)

-معماری: ساختن

چو معموره عمر شد خاک تود ز معماری هفت پیکر چه سود
(همان: ۴۳۲)

۳- نتیجه

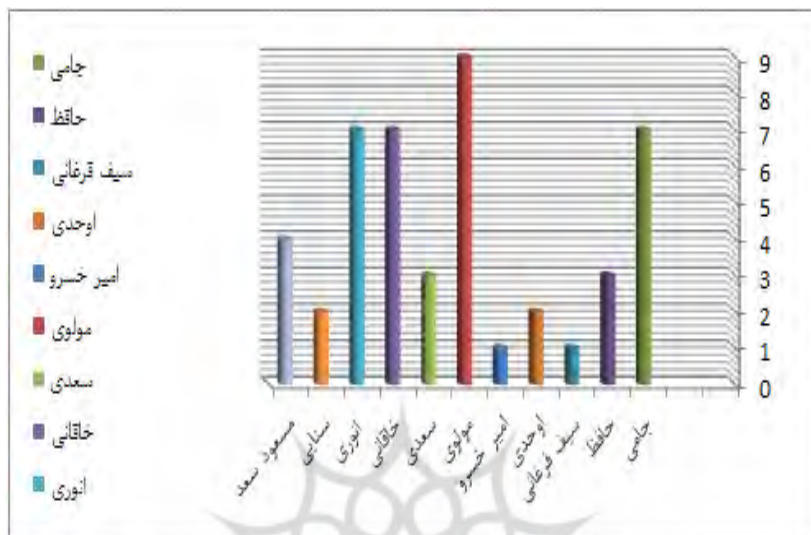
حاصل پژوهش این حقیقت را نشان می‌دهد که در طول هزار سال شعر فارسی در دیوان شعرای برجسته از رودکی تا اواسط قرن پنجم یعنی تا شعر مسعود سعد، اثری از واژه‌ی معمار و معماری نمی‌بینیم یعنی از بین ۱۲ شاعر برجسته سبک خراسانی: رودکی، فردوسی، باباطاهر، فرخی، منوچهری، کسایی، عنصری، خیام، ناصر خسرو، مسعود سعد، سنایی و انوری تنها سه شاعر اخیر و از میان ۲ شاعر سبک آذربایجانی یعنی خاقانی و نظامی تنها خاقانی از این واژه و ترکیبات آن استفاده کرده‌اند و از بین ۱۷ شاعر سبک عراقی: عطار، عراقی، سراج قمری، همام تبریزی، شیخ محمود شبستری، علاءالدوله سمنانی، خواجه کرمانی، عبید زاکانی، سلمان ساوجی و کمال خجندی، مطلقاً اشاره‌ای به واژه‌ی معمار و معماری نکرده‌اند و تنها سعدی، مولوی، امیر خسرو دهلوی، اوحدی، سیف فرغانی، حافظ و جامی به این دو واژه و مشتقات آن اشاراتی داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت بیشترین کاربرد از اواسط قرن پنجم هجری به شیوه‌ای پراکنده شروع و در قرن هفتم و نهم با وجود مولانا و جامی به اوج خود می‌رسد. بررسی‌ها نشان داد که اطلاق نام معمار به استاد، اوستاد، طراح، مهندس و سازنده بنا و عمارت در گذشته‌ای نه چندان دور در شعر فارسی جلوه‌گر شده است و قبل از آن شعرای کلاسیک هیچ نظری به این دو واژه نداشته‌است یعنی حدود نهمصد سال قبل، استفاده از این دو واژه در شعر فارسی باب شده است. تا قبل از آن به طور قطع اصطلاحات دیگری به کار برده می‌شده که در پژوهش‌های مستقلی می‌توان به معرفی و بازشناسی و بازنشانی آن پرداخت. در ادب عرفانی «معمار» استعاره از خداوند است و از ترکیباتی چون معمار ازل، معمار عالی‌سرا و معمار چرخ استفاده شده است و در بخش مدح و تغزل در بیشتر موارد معمار را استعاره از پادشاه و ممدوح، اعم معشوق، وزیر یا کارگزاری گرفته‌اند؛ مانند: معمار باغ ملک یا معمار مُلک، چرا که ممدوح چونان معماری باعث آبادانی مُلک می‌گردد. معمار جاه،

معمار دین، معمار پنج دکان شرع، معمار حزم، معمار روزگار، معمار سلیقه، معمار عشق و معمار عقل از ترکیبات اضافی تشبیهی است و اضافه های استعاری مانند: معماری اشک، معماری دل نیز وجود دارد که از ترکیب اخیر بارها در شعر بهره گرفته شده است. بدون تردید دو واژه مورد بحث با تمام ملزومات آن بر شعر شعرای کلاسیک اثر گذاشته و رد پای این تأثیر در تشبیه و استعاره جلوه گر شده است که حاکی از اهمیت این شغل و بازتاب آن در زندگی، ادبیات و فرهنگ یک ملت است. اگر چه حافظ مستقیماً این دو واژه را در شعر به کار نبسته اما اشتها این شاعر و اشارات بسیار بدیع و ظریف به معماری گذشته باعث شد سه مورد از این اشارات در مقاله بررسی گردد. آمار درصدی دقیق و علمی بین شعرایی که بیشترین کاربرد را از دو واژه معمار و معماری داشته اند به این ترتیب است: ۱- جامی با ۷ مورد کاربرد به نسبت شمار ابیات دیوان (۵۴۱۰)، ۱۲۹٪. یکصد و بیست و نه هزارم درصد ۲- خاقانی با ۷ مورد کاربرد به نسبت شمار ابیات دیوان (۱۳۳۰۰)، ۰۵۲٪. پنجاه و دو هزارم درصد ۳- مولوی با ۹ مورد کاربرد به نسبت شمار ابیات (۳۶۳۶۰)، ۰۲۴٪. بیست و چهار هزارم درصد. بنابراین بیشترین توجه را، جامی به معماری و معمار دارد و اولین شاعری است که در داستان یوسف و زلیخا، با آوردن واژه معمار و معماری مفصلاً به فن ساخت و ساز پرداخته است. به طور کلی می توان گفت اهمیت و جایگاه معمار و معماری تا جایی است که در بیش از ۲۹ دیوان از شعرای دو سبک خراسانی و عراقی و سبک بینابین این دو یعنی آذربایجانی تنها ۱۱ شاعر این دو واژه را در شعر به کار برده اند.

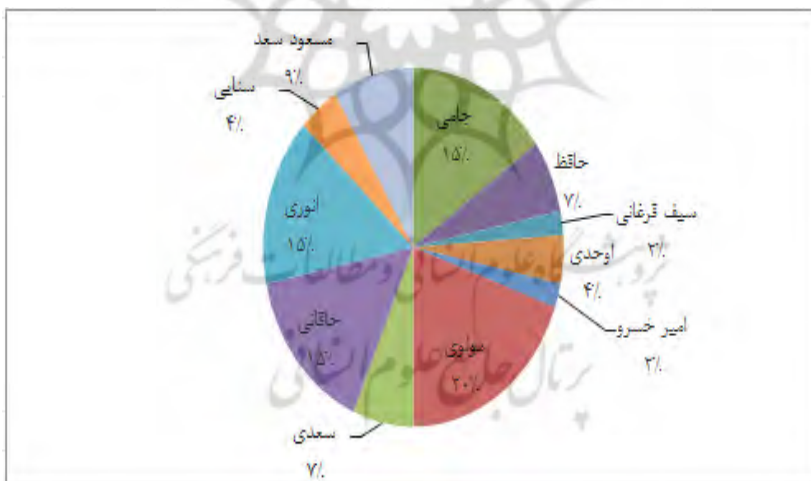
جدول ۱- کاربرد تعداد واژه های معمار و معماری در شعر شعرا

ردیف	نام شاعر	معمار	معماری
۱	مسعود سعد	۴	-
۲	سنایی	۲	-
۳	انوری	۶	۱
۴	خاقانی	۵	۲
۵	سعدی	۱	۲
۶	مولوی	۶	۳
۷	امیر خسرو	-	۱
۸	اوحدی	۱	۱
۹	سیف فرغانی	۱	-
۱۰	حافظ	-	۳
۱۱	جامی	۳	۴
جمع	جمع کل: ۴۶	۲۹	۱۷

۱- نمودار مقایسه‌ای تعداد ابیات مورد استفاده شعرا از دو واژه معمار و معماری



۲- نمودار فراوانی «واژه‌های معمار و معماری» در دیوان شعرای کلاسیک ایران



منابع

۱. آنتونیادیس، آنتونی، معماری، جلد اول، ترجمه احمدرضا آی، تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۲. ادوارد، برایان، ساختمان‌های تحقیقاتی دانشگاهی، ترجمه حمیدرضا عظمتی، تهران: انتشارات هنر و معماری، ۱۳۸۶.
۳. انوری ابیوردی، اوحدالدین، دیوان، به کوشش محمد تقی مدرّس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۴. اوحدی مراغی، رکن‌الدین، کلیات دیوان «دیوان، منطق‌العشاق، جام‌جم»، تصحیح، مقابله و مقدمه سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰.
۵. بیکر، جفری هوارد، اندیشه و تدبیر در طراحی معماری، ترجمه سیروس بزرگ‌گرایلی، تهران: انتشارات اهورا، ۱۳۸۱.
۶. جامی، عبدالرحمن، مثنوی هفت‌اورنگ، با مقدمه اعلا خان افصح‌زاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۷. حافظ، خواجه شمس‌الدین، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۳.
۸. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، مقابله تصحیح مقدمه و تعلیقات دکتر ضیاء‌الدین سجّادی، چاپ چهارم، تهران: زوآر، ۱۳۷۳.
۹. خسرو دهلوی، امیر ناصرالدین، دیوان امیر خسرو دهلوی، مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.
۱۰. سعد سلمان، مسعود، دیوان، تصحیح رشید یاسمی، تهران: پیروز، ۱۳۳۹.
۱۱. سعدی، شیخ مصلح‌الدین، کلیات سعدی، با استفاده از نسخه‌ی محمد علی فروغی، اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، تهران: نشر محمد، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۱۲. سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجدد مجدودبن آدم، دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.

۱۳. سیف‌فرغانی، محمد، **دیوان اشعار سیف فرغانی**، با تصحیح و مقدمه ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۱۴. شمیسا، سیروس، **سیر غزل در شعر فارسی**، تهران: فردوس، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۱۵. غلامرضایی، محمد، **سبک شعر فارسی**، تهران: نشر جامی، ۱۳۷۷.
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم، **شاهنامه**، به تصحیح ژول مول، تهران: سخن، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۷. فلامکی، محمد منصور، **ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری**، تهران: نشر فضا، ۱۳۸۱.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد، **کلیات دیوان شمس تبریزی**، مقدمه و شرح حال بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: جاویدان، ۱۳۵۲.
۱۹. مولوی بلخی‌رومی، جلال‌الدین محمد، **مثنوی معنوی**، بر اساس نسخه قونیه و مقابله با تصحیح نیکلسون، تصحیح، مقدمه و کشف‌الابیات قوام‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: دوستان، ۱۳۷۹.
۲۰. نظامی، حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی ابن مؤید، **کلیات خمسه نظامی**، مطابق نسخه وحید دستگردی، تهران: نگاه، ۱۳۷۲.